

به دختران در بند  
افغانستان اشغال  
شده!

### آخر به پا خیزم . . . (۲۰۱۱/۳/۵)

من صدای غم انگیز دختر افغانم  
کردند به یأس مبدل آرزو و آرمانم  
بازور بستند عقدم با این مردک پیر  
اشک ریزانم چون شمع سوزم سر و جانم  
این چهار دیوار خانه بر من گشته زندان  
سر را ز دریچه و در بیرون نتوانم  
روا داشته بر من این ظلم و ستم اسلام  
در نزد این درنده خو مانند حیوانم  
گر کنم نا فرمانی می برد بینی و گوشم  
تهمت بنده بر من عاشق یک جوانم  
آماج سنگباران می کردم به حکم شریعت  
زیر جمره و سنگ می پوسد استخوانم  
خرید و فروشم است همسان کالای بازار  
می خردم اعراب با پول فراوانم  
هر لحظه عفت ام است در معرض تجاوز  
این زندگی ننگین را دیگر طاقت نتوانم  
اسمی بی مسمی (عاجزه) گذاشتند بر من  
گویا در ثقلت کار، من جنس ناتوانم  
ثابت گردید در جهان نیرو و توان زن  
در سفینه و کیهان همدوش مردانم

با شرع زن ستیز تا پای جان ستیزم  
دست و پای زنان زین قید و بند رهانم  
چون چشمه سار جوشانم بحرِ خروشانم  
رعد و سیل و توفانم ترسید ز طغیانم  
آخر به پا خیزم با ظالمان ستیزم  
جمله هم جنسانم زین ورطه می رهانم

\*\*\*